



۲۰۱۸/۰۳/۰۱



ارسالی حامد فارانی

دیو کاغذی عنوان متن یکی از نوشته های استاد محمود فارانی است

مقاله ای که خدمت تان تقدیم میشود سال ها پیش بقلم استاد محمود فارانی نگاشته شده و در روز نامه معتبر **وملی انیس** مورخ ۱۷ سرطان ۱۳۵۵ بچاپ ونشر رسیده است متن مقاله مفصل بوده وعنوان اصلی ان (**شکست اهریمن**) است که در چندین شماره معتبر انیس دنباله دار منتشر شده است .

برادر محترمی که ان را در چوکات انترنت داخل ساخته و اقتباس کرده است دیده می شود که غرض سهولت کار اختصاری را در متن بمیان آورده اند و بدبختانه قسمت های مهم ان از قلم انداخته اند چون این مقاله اخیرا طرف توجه خوانندگان گرامی قرار گرفته است از دوستان محترمی که متن کامل این مقاله را در اختیار دارند خواهش می شود به ایمیل آدرس ذیل اصل مقاله را لطف نموده بفرستند همچنان اگر آثار دیگری از استاد محمود فارانی نزد دوستان دیگر موجود باشد ما را افتخار بخشیده از روی لطف به ما ارسال نمایند و پرما منت بگذارند .

آدرس ایمیل : hamidfarani2015@gmail.com

نوشته محمود فارانی

نشر شده در روزنامه ملی انیس - ۱۷ سرطان سال ۱۳۵۵ کابل



دیو

کاغذی

(پول) یکی از اختراعات مهم بشری است که مخترع خانه خراب آن در تاریخ معلوم نیست. از یک نظر این اختراع ارزنده و مفید است وقتی تصور نمائید که قبل از اختراع (پول) در ادواری که انسانها معاملات شان را به شکل مبادله (جنس به جنس) انجام میدادند دچار چه اشکالاتی بودند آن وقت به ارزش این ابداع پی می برید.

در آن وقت اگر چوپانی می خواست چند متر تکه کرباس بخرد و تنش را با آن از سرما بیوشاند ناگزیر بود گوسفندی را به دوش بگیرد و به کارگاه نساج برود و در بدل آن، پارچه بیاورد. مخترع (پول) در این میانه چه کرد؟ سکه ای فلزی را وارد صحنه کرد. مثلاً قطعه کوچک نیمتراش و نیمخراش مس را. بدین ترتیب کار چوپان آسان تر شد و او دیگر مجبور نبود گوسفندی را بر دوش حمل کند. بلکه در عوض آن سکه ای را به کارگاه نساج میبرد و در مقابل کرباس میگرفت و اگر نساج هم احياناً میخواست میتواندست با همان سکه گوسفندی را خریداری کند. تا اینجا اختراع پول اختراعی مفید و ارزشمند است و در تسریع معامله و تسهیل آن اثری غیر قابل انکار دارد و در خور توجه است که در عصر های مابعد و بالاخره در عصر کنونی چه معاملاتی بزرگی با چه سرعت و سهولتی بوسیله این اختراع انجام میگردد. بطور مثال یکصد هزار موتر تویوتا از توکیو به نیویارک فرستاده میشود و در مقابل آن فقط چند پارچه

د پانو شمیره: له 1 تر 3

افغان جرمن آن لاین په درنښت تاسو همکاري ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله لیکنه له رالیرلو مخکي په خیر و لولی

کاغذ کوچک که (چک بانک) نامدارد و دارای چند حرف و چند رقم و چند امضا است دریافت میشود. در حالی که اگر کار به سبک دیروز انجام شود باید در برابر صد هزار موتر توپوتا چند میلیون گاو از نیویارک به توکیو فرستاده شود.

رویه‌مرفته این طور به نظر میرسد که پول سمبول است، رمز است، علامت است و نشانه است. پول سمبول یک چیزی دیگر است، نشانه یک چیز دیگر است و اصل نیست. بلکه فرع یک اصل است، بدل یک اصل است، عوض یک (تولید) است. عوض همان گوسفندی است که انتقال آن تا کارگاه نساج برای چوپان مشکل است. در واقع همه انواع پول از خرمهره ها کودی ها و صدف ها و فلس های ماهی گرفته تا سکه های فلزی و اسکناس های رنگین کاغذی تا چک های صد میلیونی همه رمز و علامت اند و ارزش ذاتی ندارند.

(در اینجا به عنوان توضیح باید گفت که اختراع این رمز به قرن ها قبل از ایجاد سکه های فلزی برمیگردد و اگر ما در مثال چوپان و نساج از سکه مسی یاد کردیم برای وضاحت مثال بود و الا همان طوری که عرض شد قرن ها قبل از سکه، کودی و فلس ماهی به عنوان رمز به کار میرفت و جالب است که هنوز هم در عراق که همان مهد تمدن های کلدی و آثوری و سومری و بابل است کلمه فلس و فلوس برای پول به کار برده میشود).

به اصل مطلب برمیگردیم، گفتیم پول ارزش ذاتی ندارد و به ذات خود و بخودی خود مطلقاً بی ارزش و بی خاصیت است و اگر ارزشی دارد این ارزش بیرون از ذات پول است. این ارزش در خارج از دایره سکه مدور و بیرون از چوکات بانک نوب مستطیل است.

اسکناس و سکه نه خورده میشوند و نه پوشیده و اگر تانکی موتر را هم از سکه و بانک نوب پُر کنید یک قدم آنرا به جلو نخواهد برد. اقتصاد دان ها هم در کاوش ها و بررسی ها خویش به همین نتیجه میرسند که پول در نهایت امر پوچ است منتها بر اساس (پشتوانه) می توان روی آن حساب کرد. بدین معنی که مثلاً صد افغانیگی که شما امروز صبح در بدل چند قرص نان به نانوا پرداختید از این لحاظ اعتبار دارد که به مقدار معادل آن یک پارچه کوچک طلا یا نقره در بانک موجود است.

اما این نظریه سطحی است و از نظر فلاسفه که "چترتر" نگاه میکنند طلا و یا نقره هم رمز و سمبول است و ارزش قراردادی دارند نه ارزش واقعی. و جز در موارد خاص علمی و یا هم تکنیکی که مستقیماً از طلا و نقره استفاده میشود دیگر این دو فلز به دردی زندگی نمیخورد و از لحاظ بهره گیری حقیقی و مستقیم "شلغم پخته به ز نقره خام" است. پس سوال پیش می آید که ارزش پول در چیست؟ ارزش نهایی و واقعی پول وابسته به چه چیز است؟

پاسخ این پرسش ناگفته روشن است: ارزش بانک نوب کاغذی و یا هم سکه فلزی در "تولید" است. ارزش بانک نوب و اعتبار آن در ابله های کف دست مولد است. ارزش پوند (پول رایج در انگلستان) در رنگ قشنگ و خطوط زیبا و مارپیچ و کاغذ های نفیس آن نیست. ارزش آن از دست های زمخت و پُر ابله دهقانی می آید که مثلاً در زیر آفتاب سوزان (موریشوس Mauritius) در مزرعه نیشکر کار می کند تا شکر تولید کند. (موریشوس جز مستعمرات انگلستان بود که اکنون عضویت کشور های کامنولت یا مشترک المنافع را دارد). حتی (ژیتون) های رنگارنگی که بر میز های قمار خانه های (مونت کارلو) و (لاس وگاس) در زیر چلچراغ ها می درخشند هم به این دلیل در آنجا مورد "اعتبار" قهرمانان بیکاری و فساد است که در آن طرف (ژیتون ها) بانک نوب های قرار دارد و در آن سوی بانک نوب ها شمس های طلا وجود دارد و در ورای ژیتون ها، بانک نوب ها و شمس های طلا نیز دست های نیرومند ایجادگران رنجبر.

به آغاز صحبت مراجعتی می کنیم تا سر و ته موضوع را به هم پیوند دهیم. گفتیم (پول) یک اختراع بزرگ در تاریخ بود که متاسفانه مخترع بدبخت آن هم گمنام ماند. همچنان گفتیم این اختراع در آغاز تا حدی هم مفید و ارزنده بود چون میان مولد و مولد دیگر در تبادل تولید تسهیل فراهم میکرد. اما در ادوار بعدی، این اختراع علیه انسانیت به کار رفت تا جائیکه انگیزه عمده همه فجایع تاریخ گردید.

فساد هم از همینجا آغاز یافت که سر و کله نفر سوم میان دو مولد پیدا شد و هر دو را استثمار کرد. هر دو را بخاک سیاه نشانند و در نتیجه آن مرد که از قلب زمین با بازوان نیرومند خویش گندم بیرون می آورد و خلاق واقعی "ثروت" بود و آن زن که با انگشتان ظریف خویش پارچه می بافت و فرش می ساخت و بعد از تبادل تولید و داد و ستد هر دو بر فرش قالی رنگین، نان خوشمزه گندم می خوردند، به عبارت دیگر نان را از بازوی طلایی خود میخوردند، هر دو از نان گندم و فرش رنگین محروم شدند. فرش خوشرنگ و نان گرم به خانه نفر سوم رفت. در حالی که نفر اول به زحمت قرص جوینی را در یک شبانه روز پیدا می کرد و نفر دوم هم بوریاپی برای خفتن پیدا نمی کرد.

د پانو شمیره: له 2 تر 3

افغان جرمن آنالین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلپکنی د لیکنیزې ښې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په څیر و لولی

آری فاجعه از اینجا شروع شد و تا حدی پیش رفت و اوج گرفت که قلب بشردوستان بزرگ تاریخ را در اعصار مختلف تکان داد. قلب انسان دوست با شکوه حجازی را چنان بدر آورد که بر تاریخ نعره زد: **ننگین است، ننگین است که گرسنه بماند کسی که می کارد و برهنه بماند کسی که می بافد.**

در عصر حاضر فاصله میان دو نفر اول، دو مولد طولانی شده و پیچ و خم زیادی یافته و ده ها مفتخوار خود را در این سلسله جا زده اند و کار بجایی کشیده که دو سر حلقه این سلسله در اعماق بدبختی و رنج سقوط می کنند تا میانجیگران به اوج لذت و تنعم پا نهند. رنجبران در سرتاسر زمین در ساحه های کار و میدان های کارزار همه جا، جان میکنند تا گنجبران بی کارتر و بی عار تر در خلوتگاه های پر تجمل خویش هوسرانی و کامروایی کنند. تازه مصیبت دیگر این است که پول مقیاس همه ارزش ها در پنج قاره جهان شده است. این بی ارزش ترین پدیده زندگانی بشر، این رمز میان خالی، این سمبول کاغذی و فلزی، این پول پوچ، معیار همه ارزش ها گردیده است. و این وضع تمدن را در خطر افکنده، تمدنی که بر پایه اندیشه دانشمندان و کار رنجبران استوار است بازچه هوس پول سازان گردیده است. امروز پول به دیوی تبدیل شده که انسانیت را تهدید می کند و حتی علم را تهدید می کند و پول سازان بزرگ دنیا با وقاحت جلو هر اختراع و انکشاف علمی را که به منافع آنان صدمه وارد کند میگیرند و از بکار بردن اختراعات موجود هم در منفی ترین راه ها ابا نمی ورزند. سخن کوتاه اهریمن فلزی و کاغذی چنان افسار کنده و لجام گسیخته شده است که اگر انسان با دست توانای خویش جلو آن را نگیرد همه چیز و همه ارزش ها را بکلی نابود خواهد کرد. اگر انسان به پا نخیزد و پول را از پا در نیآورد و خود را از بردگی آن نجات ندهد فاتحه تمدن و تاریخ خوانده است.



د پانو شمیره: له 3 تر 3

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de یادونه: دلېکنې د لېکنيزې بنې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په څیر و لولئ